

عناصر متشکله بزه اختلاس و منظور از گممه و وظیفه

درباره اختلاس ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی تصریح نموده است که :
« هر یک از تحصیلداران و معاونین آنان و امانت داران و محاسبین و امانا صندوق دولت که نقدینه متعلق بدولت یا اشخاص یا اسناد یا مطالبات که بمنزله نقدینه است یا اوراق یا حوالجات یا اسناد یا اشیاء مقتوله را که بر حسب وظیفه سپرده بآنها است اختلاس یا هر تصرف غیر قانونی نماید بعلاوه رد مال و تأدیه غرامات ضعف مال محکوم بانفصال از خدمت دولت از یک تا ده سال خواهد گردید . »

عناصر تشکیل دهنده این جرم از صریح ماده مزبور و تفاسیری که در آذر ماه هزار و سیصد و شش و اسفند ماه سیصد و هفت وضع و تصویب شده است میتوان استنباط نمود که جرم اختلاس دارای چه نوع عناصری است و از مراجعه به تفاسیر و مراجعه بکتاب علماء حقوق عناصر متشکله مزبور بشرح زیر توصیف شده است .

بزه اختلاس دارای دو عنصر مادی و یک عنصر معنوی است .

اول - تحقق صفت معین در مرتکب است یعنی بایستی مرتکب مستخدم دولت یا مأمور و یا مکلف بخدمات عمومی باشد چنانکه در جزء نهم قانون اسفند سی و هفت است که :
« هر یک از ادارات و مؤسسات دولتی و مملکتی و یا بلدی بوده اعم از موظف و غیر موظف ولو بطور مستخدم جزء و حتی بعنوان روزمزد اعم از اینکه حکم وزارتی داشته یا نداشته باشد . »

و برای مستخدم غیر رسمی تفسیر مزبور شده و از این تفسیر بخوبی مفهوم میشود که قانون گذار در توسعه معنی مأمور و یا مکلف بخدمات عمومی تا چه حد راه وسیعی را پیموده است ولی در نوع شغل مأمور کاملاً دقت شده که بایستی از مصادیق ماده ۱۵۲ خارج نشود و اگر وجهی بدون عناوین مزبور یا بدون داشتن مشاغل ناسپرده از کسی دریافت شود عمل او اختلاس نبوده بلکه باید با کدام یک از عناوین قانونی تطبیق میکند و مادام که صفت استخدام یا مأمور بودن یا مکلف بودن بخدمات عمومی را حائز نباشد عمل ارتكابی او باماده استنادی تطبیق نمیکند ولو اینکه عمل او عمل عمومی باشد .

مثلاً اگر کسی وجوهی برای امور بریه از قبیل ساختن پل و یا مسجد از اشخاص جمع آوری نموده و آنرا مصرف نماید عمل او اختلاس نبوده بلکه بواسطه فقد صفت مزبور با عنوان اختلاس قابل تطبیق نیست .

عناصر مسئله بزه اختلاس

حال باید دید عناوینی را که در قانون پیش بینی شده هر یک چه معنی دارد و مصادق آن کدام و نظر قانونگذار در مفاد هر یک از آنها چه بوده است.

الف - در ماده ۱۰۲ بطور کلی مأمورین وصول عایدات اعم از تحصیلدار و معاونین آنان (کلمه معاونین در این مورد بمنظور رئیس و معاون نبوده بلکه هر کسی که با مأمورین تحصیلدار یا جمع کننده عایدات در امر جمع آوری عواید کمک نماید عنوان معاون را دارا خواهد بود در این مورد کلمه معاون در حقیقت فاقد معنای اصطلاحی است.

مثلاً اگر رئیس دارائی بواسطه نبودن مأمور جمع آوری عوائد کارمند دیگری را مأمور وصول عایدات نماید این شخص معاون تحصیلدار شناخته میشود ولو آنکه معاون بمعنی اصطلاحی نیست.

ب - امانتدار از قبیل مأمورین توشه راه آهن یا مأمورین پست که حامل نقود و امانات هستند چنانچه مرتکب اختلاس شوند عمل آنان مشمول ماده نامبرده است در مورد امانت نظر قانونگذار تنها اشخاص نبوده که اموال بعنوان امانت تسلیم آنها میشود بلکه بهر کیفیتی است که از لحاظ وظیفه در قبضه آنان قرار میگیرد.

بعبارة اخری لازم نیست اموال بطور امانی تسلیم متهم شده بلکه اگر از لحاظ اقتضاء شغل هم مال غیر بدست او برسد. حتی اگر در پاره‌ای از موارد مالی را بقهر و غلبه از تصرف دیگری خارج کنند مانند مأمورین ضبطیه و یا قضائی نسبت باموال مأخوذه از سارق عمل آنان نیز عمل وظیفه بوده و اموال مزبور امانت تلقی شده و متصرف غیر قانونی آن مختلس و قابل تعقیب میباشد.

ج - یکی دیگر از عناوین مذکور در ماده ۱۰۲ کلمه محاسبین است باید دید منظور از محاسبین چه اشخاص هستند و منظور قانونگذار حساب نویس است یا حسابدار.

بیشتر پرونده‌هایی که در دیوان کیفر تشکیل میشود ناشی از اشتباه در حساب کن (دفتر نویس) یا با ذیحساب است و عمده پرونده های متشکله از این اشتباه سرچشمه گرفته و چه بسا دفتر نویسهای وزارت خانه‌ها را بعنوان محاسب مسئول و جای ذیحساب مورد تعقیب و بازخواست قرار میدهند.

در صورتیکه علت این اشتباه اطلاق محاسب به هر دو نوع بوده است ولی نظر قانونگذار در ماده ۱۰۲ منحصرأ ذیحساب میباشد که در پاره ای از قوانین و آئین نامه‌ها تکالیف خاصی و مسئولیت‌های فوق العاده برای آنان مقرر داشته و مؤید این معنی ماده ۲۱ آئین نامه مالی و محاسباتی سازمان برنامه است که عین آن نقل میشود.

« در ماده ۲۱ عنوان ذیحساب سازمان برنامه بکارمندی اطلاق میشود که باموافقت سازمان برنامه برای پرداخت مصارف در حدود اعتبارات مصوب و جوهی بعنوان تنخواه گردان با اختیار او گذاشته میشود و برای تسلیم اسناد خرج و حساب مأمور شده و خود و امضاء او از طرف عالیترین مقام مسئول دستگاه طرف حساب سازمان برنامه معرفی شده باشد عنوان

(صاحب جمع) بمأموری اطلاق میشود که ذیحساب برای مصارف مذکور و تسلیم اسناد خرج بذیحساب وجوهی باختیار او میگذارد و تعیین او باختیار شخص ذیحساب میباشد.

ذی حساب در انجام وظائف مقرر در آئین نامه مسئول مدیر عامل سازمان بر نامه و صاحب جمع مسئول ذی حساب میباشد و مادام که ذیحساب معادل وجوه دریافتی حساب و اسناد خرج بقسمت ممیزی حسابها و صاحب جمع اسناد خرج بذی حساب تسلیم ننموده اند برای مبلغی که حساب و اسناد خرج مثبت تسلیم نشده است شخصاً بدهکار و مسئول مبلغ مذکور خواهند بود.

دلیل بر اینکه نظر قانونگذار از کلمه محاسبین مذکور در ماده ۱۵۲ ذیحساب بوده نه دفتر روزنامه و دفتر کل نویسنده قرینه صافه ایست که در خود ماده ۱۵۲ یا ذکر جمله «بر حسب وظیفه سپرده بانهاست» تصریح شده و اگر نظر قانونگذار از کلمه مزبور دفتر نویسنده فرض شود اساساً معقول نیست که اسناد و تقدینه و مطالبات و غیره بانان سپرده شود و از سایر مواد قانون دیوان کیفر مخصوصاً ماده ۲۶ قانون اسفند ۳۰۷ که پاره از تصرفات را برای ذیحسابها مجاز شناخته بخوبی مفهوم میشود که نظر قانونگذار از متصرف مجاز همان ذیحساب میباشد که در ماده ۱۵۲ بان اشاره شده است. والا عنوانی را که در ماده ۲۶ قانون اسفند سیصد و هفت قید شده نمیتوان با هیچیک از عناوین تحصیلدار یا امانتدار یا صندوقدار تطبیق نموده فقط مفاد این ماده منطبق با همان کلمه محاسبین است که در ماده نامبرده قید شده است و الا مستلزم آنست که حکمی در ماده ۲۶ قید شده در صورتیکه در عنوان مشاغل که باید وظیفه را تعیین نماید در ۱۵۲ عنوانی پیش بینی نشده باشد.

عناصر دوم - دارای سه جزء است:

الف - تحقق اختلاس و تصرف غیر قانونی که نتیجه هر دو عنوان تبدیل حیازت موقت به حیازت دائم است و این معنی محقق نمیشود مگر با قصد تملک و این قصد تملک از کلمه اختلاس استفاده شده زیرا اختلاس در لغت بمعنی گرفتن شیئی با عجله و سرعت هر چه تمامتر است و یا بمعنی استفاده از فرصت مناسب میباشد چنانکه گفته اند «الاخلسه سر یعتقه الفوت بطیئه العود» که در معنی دوم استعمال شده است و در اصطلاح علماء حقوق تصاحب و تملک امر درونی بوده و با قصد محقق میشود و کلمه اختلاس در این معنی استعمال گردیده است چون اجراء آن از ناحیه خود امین با قصد تصاحب تحقق میباشد و با نیت درون و قصد تملک این امر انجام میشود. باین مناسبت کلمه اختلاس استعمال شده است چنانکه در بزه خیانت در امانت کلمه تصاحب که همان قصد تملک و تبدیل حیازت موقت به حیازت دائم است بکار رفته و سرعت تحقق این جرم موجب گردیده که فرضیه شروع در مورد اختلاس (تصاحب) قابل فرض نیست زیرا قصد تملک امری فوری و تحقق آن بمقداماتی بستگی ندارد بهمین جهت تشخیص وقوع آن بسیار مشکل و خالی از صعوبت نیست و این اشکال نه

عناصر مشكله پره اختلاس

تنها در مورد قصد تملک وجود دارد بلکه بطور کلی علم بوجود واقعی تمام عناوین که از جمله تصاحب و تملک است مستلزم مظهر و نمودار خارجی است و مادام که آثاری از آن ظاهر نشود نمیتوان به نیت امین واقف شد (در سال جاری مقاله‌ای بعنوان تصاحب در بزه خیانت در امانت در مجله کانون نگاشته شده است) بهمین مناسبت امتناع امین را از رد مورد امانت بعد از مطالبه صاحب مال فقط قرینه کاشفه از قصد دانسته‌اند نه دلیل قاطع بر قصد امین زیرا چه بسا ممکن است همین تشخیص هم در پاره‌ای از موارد صحیح نباشد. مثلاً اگر مال مورد امانت بدون تقصیر امین تلف یا سرقت شود عدم ذکر چگونگی ذکر حادثه را از ناحیه امین نمیتوان قرینه تصاحب و تملک دانست زیرا ممکن است امتناع او از جواب حسب احتمال استرداد مال از سارق و رد بامین باشد بنابراین تشخیص قصد در امر اختلاس قبل از ظهور نمودار و افعال خارجی امری بسیار مشکل و تشخیص قصد امین خالی از صعوبت نیست.

در مورد تصرف غیر قانونی از قبیل فروش اموال امینی یا شکستن و از بین بردن مال مورد امانت یا رهن گذاشتن آن .

اولاً فرض شروع بجرم امکان پذیر است .

ثانیاً تشخیص آن از روی افعال و اعمال امین بسیار سهل و ساده است ولی علماء حقوق تملک و تصاحب را عنوان مستقلی از تصرف غیر قانونی ندانسته بلکه معتقدند همیشه هر تصرف غیر قانونی مسبوق به تصاحب میباشد و بایستی امین قبلاً قصد تملک و تصاحب نموده سپس بتصرف غیر قانونی مبادرت ورزد و روی این فرضیه نمیتوان اختلاس را عنوان مستقل و مجزی از تصرف غیر قانونی دانست چنانکه در جزء هشت ماده ۲۶ قانون اسفند می‌بصلو هفت که عیناً نقل میشود (هر تصرف غیر قانونی در اموال مذکوره در ماده ۱۰۳ که بموجب قانون یا نظامنامه‌های اداری سابقه عمل و یا امر مافوق سپرده بشخص مستخدم یا سپرده مستخدم مادون اوست بعمل آید بموجب ماده فوق الذکر اختلاس محسوب گردیده) این دو امر را عنوان مستقل ندانسته بلکه موضوع واحد تلقی نموده است ولی در ماده ۱۰۲ قانون کیفر عمومی هر یک عنوان علیحده‌ای شناخته شده .

ب - موضوع اختلاس بایستی اموالی باشد که بر حسب وظیفه بدست امین با داشتن عنوان استخدام رسیده باشد اعم از اینکه اموال متعلق بدولت و یا اشخاص و اعم از اینکه وجوه و یا اسناد بهاء دار از قبیل سفته و سهام شرکت و غیره باشد خلاصه قدر متیقن از ماده مزبور آنستکه موضوع امانت که حسب وظیفه سپرده و یا گرفته و یا تحویل شده اموال بهاء دار بوده باشد و موید این معنی صراحت همان ماده ۱۰۲ است که تصریح شده (علاوه از رد مال بدو برابر آن محکوم میشود) و این فرضیه فقط منحصر باموال بهاء دار است و برای اسناد غیر بهاء دار این معنی قابل تصور نیست و مؤید دیگر این موضوع مفاد ماده ۱۰۸ قانون کیفر عمومی است که برای تصرف غیر قانونی در اسناد غیر بهاء دار حکم خاصی قائل شده و اگر کلمه اسناد در ماده ۱۰۲ شامل هر دو نوع آن بوده باشد مستلزم آنست که برای موضوع واحد یکی در ماده ۱۰۸ و دیگر در ماده ۱۰۲ قانون گذار دو حکم

عناصر متشکله جرم اختلاس

مختلف بیان نموده و دونوع کیفری برای فعل واحد قائل شده باشد بنا براین مسلم است که منظور از اسناد مذکور در ماده ۱۵۲ اسناد بهادار و در ۱۵۸ غیر بهادار میباشد.

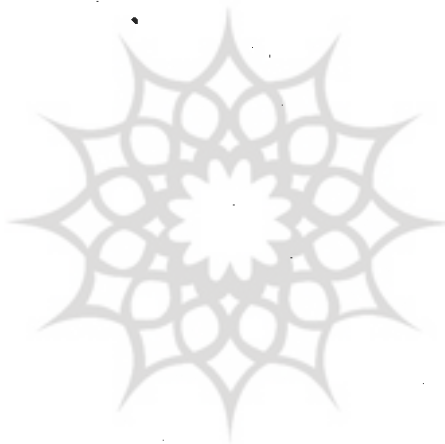
ج - تسلیم مال بمرتکب حسب وظیفه و یا حسب اقتضاء عمل بایستی رسیده باشد تشخیص وظیفه که عنصر مهم بزه اختلاس است همان سرحد تشخیص جرم خیانت در امانت یا اختلاس و یا سرقت میباشد هر چند در جزء ۸ قانون مصوب اسفند هزار و سیصد و هفت اولاً جهت وظیفه را تعمیم داده و مخصوصاً تصریح کرده است (بلکه هر کار و وظیفه مستخدم رسمی و یا غیر رسمی عملاً و یا بامر مافوق انجام میدهد وظیفه او شناخته میشود) و ثانیاً ملاک و مبنای وظیفه را قانون یا نظامنامه های اداری بامور مافوق دانسته است) بنا براین اگر سردفتر درجه ۲ و ۳ که حسب دستور اداره ثبت متصدی فروش تمبر اسناد بوده و جوهری را اختلاس نماید عمل او مشمول ماده ۱۵۲ خواهد بود ولی اگر ثمن معامله را که متعاملین برای انجام معامله نزد او گذاشته اند تصاحب کند عمل او خیانت در امانت است زیرا سردفتر بهیچ وجه وظیفه قبول ثمن معامله را نداشته و در قانون و یا آئین نامه و امر مافوق چنین دستوری برای او مقرر شده است یا مثلاً در مورد دیگر اگر مأمور قبول پاکات پستی از پاکت محتوی کاغذ که معمولاً بایستی پول در آن باشد پولی بردارد عمل او سرقت است ولی اگر مأمور پست که وظیفه دار قبول پاکات محتوی وجوه نقدی است پول برداشت کند عمل او اختلاس بشمار میرود چه آنکه در مورد اول وظیفه دارد در قبول پاکت و ثبت آن در دفتر پست بوده و در مورد دوم مأمور قبول نمودن پاکات امانت است مثال دیگر آنکه منشی دادگاه پس از خاتمه جلسه دادرسی حسب خواهش محکوم علیه وجوه را گرفته موقع بردن بصندوق غرامات تصرف غیر قانونی مینماید عمل او خیانت در امانت بوده و با اختلاس تطبیق نمیکند زیرا منشی دادگاه هیچگونه وظیفه ای در قبول وجوه محکوم به ندارد ولی مأمور زندان که بر حسب دستور رئیس مافوق اجازه قبول غرامات را دارد چنانچه تصرف غیر قانونی نماید عمل او اختلاس محسوب میشود و موضوع تشخیص وظیفه در تمام موارد بسیار حساس و نه تنها از لحاظ کیفر متهم مؤثر است بلکه از جهت صلاحیت دادگاه تأثیر بسزائی دارد.

عناصر سوم - قصد جنائی است در مورد تصرف غیر قانونی که از طریق فروش مورد امانت یارهن یا از بین بردن مال مورد امانت محقق میشود تشخیص آن ساده است ولی در مورد اختلاس اشخاصیکه وجوه نقدینه بعنوان ذی حساب یا صاحب جمع نزد آنان میباشد صرف امتناع از رد ولو بعد از مطالبه یا عجز از دادن حساب باشد دلیل قاطع بر قصد اختلاس نیست و این نیت بایستی بدلائل قاطعه ثابت و محرز گردد چه بسا ممکن است ذی حساب بواسطه اشتباهات یا روشن نمودن موارد خرج یا علل دیگری که هیچ یک ملازمه یا تملک و تصاحب ندارد تأخیر در دادن حساب بنماید و این امر را نمیتوان دلیل بر خیانت یا اختلاس دانست چنانکه در حکم شماره ۱۹۸۱ شعبه ۵ - ۲۰/۹/۵ صراحت دارد (تنها وجود کسر و ابواب جمعی که ممکن است این کسرها جهت دیگری غیر از اختلاس داشته باشد همچنین عجز جمع دار از اثبات دعوی فقدان هیچ یک ملازمه با اختلاس ندارد بلکه اصولاً

عناصر متشکله بزه اختلاس

دادگاه باید اقدام متهم را باختلاس احراز نماید تا عمل قابل انطباق با ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی باشد (و درعین حال تشخیص قصد تملک با دادرس دادگاه است که از روی ادله و قرائن قاطعه این معنی را احراز نماید تا بتواند از روی اقناع وجدانی کسی را مختلس یا متصرف غیر قانونی بداند.

موضوع دیگر آنکه شرکت در بزه اختلاس بچه کیفیت قابل فرض است. آیا میتوان براه اختلاس فرض شرکت نمود یا فقط در مورد تصرف غیر قانونی قابل فرض است. بقیه دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی